

صفحه اصلاً درست نیست، چون هنوز مطلب اصلی تمام نشده است که چیزی بی‌اش را بگیرد.

خلاصه، با اینکه پانویشت کم کم دارد جا می‌افتد هواداران پی نوشت بیکار ننشسته‌اند و هر چند گاه یک بار تشکیکی می‌کنند و آتش این دعوا را روشن نگاه می‌دارند. ما برای آنکه در این دعوا طرفی را ننگرفته باشیم همان واژه قدیمی حاشیه را به کار می‌بریم با قید این نکته که حاشیه، در این معنی، هم آن حاشیه‌های قدیمی و قدمایی را شامل می‌شود که گاه دور تا دور صفحه را مزین می‌کردند و هم پانویشتها و پی‌نوشت‌های امروزی را که در زیر صفحه یا در آخر فصل یا در آخر کتاب می‌آید. اما دو چیز از این تعریف مستثنی است. یکی حاشیه به معنی



## در حاشیه

حسین معصومی همدانی

نوشته مستقلی که کسی در توضیح مُراد نویسنده‌ای پدید می‌آورد، و آن را در حاشیه اثر اصلی یا جداگانه چاپ می‌کند؛ دیگر مجموعه نسخه بدلها و توضیحاتی که مصححان متون کلاسیک در ذیل متن می‌آورند. بحث ما فقط درباره حاشیه به دو معنی زیر است:

الف) مطالبی که نویسنده کتاب یا مقاله‌ای، به دلایلی که بعداً بررسی خواهد شد، نه آن قدر لازم می‌داند که جزء متن اصلی بیاورد و نه آن قدر زائد می‌شمارد که به کلی از آوردن آن صرف نظر کند، بنابراین جای آن را در ذیل صفحات یا در آخر فصل یا در آخر کتاب قرار می‌دهد.

ب) مطالبی که مترجم کتاب یا مقاله‌ای در توضیح منظور نویسنده اثر اصلی ذکرش را لازم می‌داند و طبعاً به حکم امانت، و نیز به دلایلی جز آن، نمی‌تواند آن را در متن ترجمه داخل کند، و ناگزیر آن را جدا از متن می‌آورد.

حاشیه، مثل هر چیز دیگری که به کتاب مربوط می‌شود، تاریخی دارد. طبعاً در جایی پیدا شده و مراحل تطوری را پیموده تا به صورت امروزی در آمده است. اما می‌توان گفت که این مراحل تحول، هر چه بوده است، در تمدن ما و در سرزمین ما طی نشده است، و حاشیه هم - مثل خیلی چیزهای دیگر - محصولی وارداتی است. تنها چیزی که در نوشته‌های قدیمی فارسی و عربی دیده می‌شود و آن را می‌توان سلف حاشیه امروزی دانست حاشیه‌هایی

### تمهید

معلوم نیست چه پیش آمد که واژه «حاشیه» در مطبوعات فارسی جای خود را به واژه «پانویشت» داد. شاید سازندگان واژه اخیر گمان کرده‌اند که حاشیه به معنی مطلبی جنبی یا توضیحی است که در گذشته در کناره‌های راست و چپ اوراق چاپی یا خطی می‌نوشته‌اند، و حالا که این نوشته‌های کناره‌نشین بساط خود را برچیده و جای خود را به پایین صفحات منتقل کرده است، لازم است که اسمگذاری تازه‌ای هم برایش بشود. اما واژه پانویشت هم از انتقاد منتقدان در امان نمانده است. می‌گویند که پانویشت، به قیاس دست نوشت، نوشته‌ای را تداعی می‌کند که با پانویشته شده باشد. (البته با این حساب، تکلیف سر نوشت هم معلوم می‌شود!) این عده می‌گویند که بهتر است پی نوشت بگوییم به معنای چیزی که به دنبال نوشته اصلی می‌آید. گروه اول، احیاناً، جواب می‌دهند که پی نوشت ممکن است برای حاشیه‌هایی که در آخر فصل می‌آید عنوان مناسبی باشد، اما برای حاشیه‌های پایین

قواعد کار حاشیه‌نویسی روشنتر شود.

مقاله به سه بخش تقسیم شده است. بخش اول به بحث درباره حاشیه‌نویسی در تألیف اختصاص دارد، در بخش دوم مشکلات و مسائل حاشیه‌نویسی در ترجمه و در بخش سوم چند مسأله کلی مطرح شده است.

## ۱) حاشیه در تألیف

### ۱-۱) حاشیه در نوشته‌های تخیلی

منظور از نوشته‌های تخیلی آثاری است که محصول خلاقیت ادبی است، از قبیل رمان، داستان کوتاه، شعر، نمایشنامه. آیا شاعر یا داستان‌نویس یا نمایشنامه‌نویس می‌تواند مطالبی را در حاشیه بیان کند؟ جواب این است: بله، و نه.

بله، زیرا این کار شده است. شعرایی بوده‌اند که به شعر خود حاشیه زده‌اند و نویسندگانی هم بوده‌اند که توضیحاتی در پایان کتاب خود، درباره قهرمانان اثر یا محیط تاریخی وقوع آن یا فضای کلی آن یا توضیح بعضی از اصطلاحات و اعلام، آورده‌اند. نه، زیرا این موارد نادر است و زیاد هم موفق نبوده است و به طور کلی، زیان این کار از سود آن بیشتر است.

شاعر معروف انگلیسی تی. اس. الیوت شخصاً به منظومه معروف خود سرزمین هرز (*The Wasteland*) حاشیه زده است. حاشیه‌ها در پایین صفحات است و بیشتر جنبه تنبیه و تذکر دارد تا توضیح، و هدف آن روشن کردن فضای کلی شعر است تا توضیح مشکلات جزئی آن. مقصود الیوت تا چه حد حاصل شده است؟ پاسخ را باید در انبوه نوشته‌هایی که شارحان پس از او در توضیح این اثر نوشته‌اند، و پاره‌ای از آنها مبنای کار خود را همان توضیحات الیوت قرار داده‌اند و پاره‌ای هم در توضیح شعر او به کلی راه دیگری رفته‌اند و حتی توضیحات او را مُخَل فهم شعرش دانسته‌اند، سراغ کرد. به هر حال، کار الیوت در میان شاعران هم کمتر نظیر دارد، و چنانکه گفتیم غرض او توضیح برخی از اشارات ادبی و تاریخی و اساطیری و مذهبی شعرش است و نه توضیح مقصود خودش.

حاشیه‌ای که شاعر به شعر خودش بزند و با آن بخواهد منظور خود را توضیح دهد، به کلی منتفی است. منظور شاعر باید از خود شعر برآید. همچنین است مراد رمان‌نویس و داستان‌نویس. می‌ماند حاشیه‌هایی که جنبه اطلاعی دارند، و نویسنده با استفاده از آن می‌خواهد مثلاً واژه ناآشنایی را توضیح دهد یا یک شخصیت تاریخی را معرفی کند و از این قبیل. این نوع حاشیه هم در نوشته تخیلی (شعر یا نمایشنامه یا داستان) هر چه کمتر باشد بهتر است، آن مقداری هم که ناگزیر است بهتر است در آخر کتاب بیاید تا خواننده فقط در صورت نیاز به آن مراجعه کند. به هر حال در

است که به «حاشیه منته» معروف است یعنی آنچه نویسنده پس از اتمام نوشتن کتاب و در مرور مجدد آن نوشتنش را لازم می‌دیده، و چون امکان درج آن در متن نبوده است آن را به صورت حاشیه، و معمولاً با امضای «منته» یا «منته عفی عنّه» یا چیزی از این قبیل می‌آورده است (نامگذاری این حاشیه‌ها به «حاشیه منته» هم از اینجاست). اما این حاشیه‌ها همیشه حاشیه به معنای امروزی نیست بلکه غالباً چیزی است که بایستی در متن می‌آمده و بر اثر غفلت نویسنده از متن جا مانده و به حاشیه منتقل شده است. البته در میان این حاشیه‌ها گاهی هم مطالبی یافت می‌شود که کاملاً جنبه توضیحی دارد - توضیح اضافی - و جزء متن نیست.

تاریخچه تحول حاشیه و درآمدن آن به صورت امروزی در مورد کتابهای فرنگی روشنتر است، و ظاهراً ما هم استفاده از حاشیه در کتابها را از ایشان یاد گرفته‌ایم، به همین دلیل گاهی از فواید آن غافل می‌شویم و گاهی هم کاربردهای اصلی آن را فراموش می‌کنیم یا در استفاده از آن افراط می‌کنیم.

نویسندگانی هستند که حاشیه را جای درد دل کردن با خواننده می‌پندارند، و نویسندگان دیگری گمان می‌کنند که چون حاشیه همیشه در اختیارشان است مطلبی را که از متن جا مانده باشد، در هر مرحله از مراحل تولید کتاب، می‌توانند در حاشیه آن اضافه کنند، گاهی هم حاشیه میدانی برای اظهار فضل و بیان معلومات زاید می‌شود. در عین حال نقش اصلی حاشیه در جدا کردن مطالب اصلی از فرعی و در تسهیل کار نقل و ارجاع چه بسا از نظر دور می‌ماند. برخلاف مباحثی چون نقطه‌گذاری و رسم الخط، معمولاً گمان می‌رود که حاشیه‌زنی و حاشیه‌نویسی به قواعد جداگانه‌ای نیاز ندارد، و قواعد مربوط به آن یا در کتابهای آیین نگارش و شیوه‌نامه‌ها ذیل عنوانهایی چون شیوه ذکر منابع بیان می‌شود، و یا اگر مبحث جداگانه‌ای به آن اختصاص یابد بیشتر صرف بحث درباره مشکلات صوری کار می‌شود.

در این مقاله، که به قصد استفاده مؤلفان و مترجمان و ویراستاران نوشته شده، سعی شده است حاشیه‌نویسی به عنوان یک مبحث مستقل در کار تألیف و ترجمه و ویرایش مطرح شود، و مشکلات آن بر پایه تجربه‌های شخصی نگارنده بیان گردد، و چاره‌هایی برای این مشکلات پیشنهاد شود. چون این مقاله (تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد) نخستین گام در این راه است، توصیه‌های آن را تنها باید نظر شخصی نگارنده دانست. امید است که به همت مؤلفان و مترجمان و ویراستاران این بحث کاملتر و

نقادی در او باشد و نه تحریک عواطف او یا دادن لذت هنری به او، خواه موضوع آن ادبیات یا علوم انسانی باشد و خواه علوم تجربی و ریاضی.

در نوشته علمی حاشیه نقشهای متعدد دارد. تعدد نقشها باعث می شود که حاشیه‌هایی را که معمولاً در يك نوشته بدون هیچ تفکیک و تمیزی دنبال هم قرار می گیرند، در نظر ثانوی و از لحاظ محتوایی بتوان به تقریب به دسته‌های زیر تقسیم کرد:

الف) حاشیه اسنادی؛

ب) حاشیه توضیحی؛

ج) حاشیه اطلاعی.

البته بسیار پیش می آید که يك حاشیه خاص هم منابع نویسنده را به دست می دهد و هم بحثی را که او در متن آغاز کرده است تکمیل می کند و هم برخی از نکته‌هایی را که در متن نیاز به توضیح دارد روشن می کند. پس بهتر است که به جای سه نوع حاشیه از سه نقش حاشیه (نقش اسنادی، نقش توضیحی، و نقش اطلاعی) سخن بگوییم. و از این پس منظور ما از این سه نوع حاشیه همین سه نقش است.

الف) حاشیه اسنادی

حاشیه اسنادی حاشیه‌ای را می گوئیم که منظور اصلی از آن ذکر منابع نویسنده باشد. حاشیه اسنادی از ذکر مشخصات ساده کتابشناسی تا بحثهای تطبیقی و مقایسه‌ای مفصل را در بر می گیرد. حاشیه اسنادی به این منظور می آید که

۱) مستند بودن نوشته را نشان دهد؛

۲) خواننده را به منابع نویسنده - و از آن طریق به منابع دیگر - راهنمایی کند؛

۳) امکان مقایسه اقوال مختلف در يك مسأله و اظهار نظر مستقل را برای خواننده فراهم آورد.

حاشیه اسنادی باید به نحوی باشد که این منظورها را بر آورد، وگرنه زحمت خواننده می دارد و غالباً هم عرض نویسنده را می برد. رعایت نکته‌های زیر در حاشیه‌های اسنادی کار خواننده را آسان می کند، اطمینان او را به نویسنده بر می انگیزد، و ارتباط او

نوشته تخیلی نویسنده باید تا می تواند از آوردن پانویست در زیر صفحات بپرهیزد. اگر نویسنده رمان تاریخی یا اجتماعی نوشته است، می تواند آن مقدار اطلاعات تاریخی و اجتماعی را که برای فهم اثرش لازم است به جای آنکه در زیر صفحات درج کند، در يك مقدمه کوتاه کلی به خواننده انتقال دهد، هر چند رمان خوب معمولاً به این نوع مقدمه‌ها نیاز ندارد.

نویسندگانی که نوشته‌های خود را از واژه‌ها و اصطلاحات و نام آیینها و ابزارهای محلی پر می کنند، و آنگاه برای توضیح آنها ناگزیر از نوشتن حاشیه‌های مفصل می شوند، نه فقط به آفریدن يك فضای محلی خاص موفق نمی شوند بلکه حوصله خواننده را هم سر می برند. این کارها نشانه ناشیگری نویسنده است. رنگ محلی داشتن داستان یا رمان به معنای این نیست که آن داستان به نوشته‌ای تحقیقی در فولکلور فلان ناحیه تبدیل شود و برای فهم آن فرا گرفتن لهجه آن ناحیه لازم باشد. نویسنده موفق عناصر محلی را بتدریج ضمن داستانش به خواننده معرفی می کند و در آوردن این عناصر آنقدر گشاده‌دستی به خرج نمی دهد که خواننده را به کلی در فضایی ناآشنا قرار دهد. در ادبیات معاصر فارسی کتاب کلیدر از این جهت نمونه خوبی است: با اینکه نثر این کتاب نسبتاً نامتعارف است و حوادث آن هم در محیطهای «دور از مرکز» رخ می دهد، نحوه پرداخت و بیان داستان طوری است که خواننده مفهوم بسیاری از واژه‌های ناآشنا را از روی کاربرد آنها در متن می فهمد و حتی خود را ناچار از رجوع به واژه‌نامه آخر هر جلد نمی بیند.

آنچه گفتیم راجع به آثار ادیبی است که در حال حاضر نوشته می شود. تصحیح آثار ادبی گذشته حساب جداگانه‌ای دارد که جای بحث آن در این مقاله نیست.

۱-۲) حاشیه در نوشته‌های علمی

منظور از نوشته علمی کتاب یا مقاله یا جزوه‌ای است که به قصد الف) اثبات یا رد يك نظر علمی، ب) تعلیم يك علم یا يك مبحث علمی، ج) توضیح یا تبیین يك نظر یا مبحث علمی نوشته شده باشد. خلاصه، منظور ما از نوشته علمی هر نوشته‌ای است که هدف آن اطلاع‌رسانی به خواننده یا آموزش او یا پرورش قوه

نمونه‌ها

آنچه در زیر ستونها می آید نمونه‌هایی از کاربرد نابجا یا افراطی حاشیه در نوشته‌ها و ترجمه‌های جدید فارسی است که از چهار کتاب (مرجعهای الف تا د) انتخاب شده است. هر چهار کتاب بعد از سال ۵۹ چاپ شده و کتابهای وزین یا نسبتاً وزینی هستند. ناشران هر چهار کتاب دستگاههای انتشاراتی دولتی یا نیمه‌دولتی‌اند که از امکانات ویرایش برخوردارند.

را با متن حفظ می‌کند.

کافی، اختیار کرد و در متن آورد. اما به هر حال نباید در حاشیه سر خواننده را با ذکر آن دلایل، هر چند جالب هم باشد، به درد آورد؛ □ معنی لغاتی که در معنی آنها اختلافی نیست.

همیشه به مأخذ معتبر استناد کنید. آب را از سرچشمه نوشیدن از اصول مسلم تحقیق است. هر مطلبی نه تنها در جریان نقل دهن به دهن تحریف می‌شود، بلکه نوشته هم از این گونه تحریف در امان نیست. بنابراین هیچ گاه به منابع دست دوم اعتماد نکنید. هر کس، در رشته‌ای که کار می‌کند، باید فهرستی از منابع مهم در ذهن یا در روی کاغذ داشته باشد و گم شده خود را حتی المقدور در آنها بجوید. اگر منبع مورد استناد شما خود از منبع دیگری نقل کرده است تا آنجا که ممکن است به منبع اصلی رجوع کنید و خواننده را به آن ارجاع دهید. مطمئن باشید که حتی نویسندگان معتبر هم گاهی ناخواسته خواننده را دنبال خودسیاه می‌فرستند؛ نشانی مطلبی را در کتابی به او می‌دهند و خواننده در مراجعه به آن کتاب یا چنان مطلبی پیدا نمی‌کند یا به آن نشانی پیدا نمی‌کند. پس برای آنکه شریک این جرم نشوید از استناد به منابع دست دوم خودداری کنید. مگر آنکه ناچار شوید.

اما اگر ناچار شدید، یا حوصله نداشتید، سعی نکنید که رد گم کنید. گناه نیامرزدنی، و متأسفانه رایج، در کار تحقیق این است که مطلبی را که به واسطه منبع دیگری نقل می‌کنید به منبع اصلی نسبت دهید. متأسفانه پیشرفت روشهای بازبایی اطلاعات وسایل این کار را در اختیار کسانی که اهلش باشند قرار می‌دهد، و کمتر کسی است که در مقابل این وسوسه مقاومت کند. فقط تعهد اخلاقی می‌تواند باعث شود که نویسنده هر مطلبی را از منبعی که دیده است نقل کند نه از منابعی که اصلاً ندیده است.

به منابع دم دست ارجاع دهید. اگرچه بسیاری از منابع معتبر به آسانی به دست نمی‌آید، اما معتبر بودن همیشه با کمیاب بودن ملازمه ندارد. هر نویسنده‌ای باید، دست کم در حوزه کار خود، تا اندازه‌ای کتابشناس و در جریان تحولات بازار کتاب باشد. تا مثلاً بداند که آخرین چاپ فلان کتاب کی صورت گرفته است و خوانندگان را به چاپهای قدیمی، که جز در کتابخانه‌های معتبر و دسترس ناپذیر پیدا نمی‌شوند، ارجاع ندهد. در این زمینه رعایت نکته‌های زیر را توصیه می‌توان کرد.

□ به نسخه خطی کتاب چاپ شده ارجاع ندهید. مگر آنکه هیچ چاپ معتبری از آن کتاب وجود نداشته باشد، یا حتماً ضبط يك نسخه خطی را، به دلایل موجه، بر همه چاپهای موجود ترجیح دهید.

فقط برای چیزی که به ذکر مأخذ نیاز دارد مأخذ بیاورید. چیزهایی هست که از فرط بداهت، و یا به این دلیل که نویسنده و خواننده یا گوینده و شنونده در آن مورد اختلافی ندارند، به دلیل هم نیاز ندارند. همچنین است در مورد مأخذ. برای چیزی باید مأخذ ذکر کرد که به مأخذ احتیاج داشته باشد. نویسنده‌ای که در ضمن مقاله یا کتابش به قصد تیعن و تبرک یا برای نصیحت بیتی از مثلاً حافظ یا سعدی نقل می‌کند، اگر حتی حاشیه مختصری را به نشانی آن بیت در حافظ قزوینی یا سعدی فروغی اختصاص دهد، کار بیهوده‌ای کرده است، چه رسد به آنکه نسخه بدل‌های بیت را هم ذکر کند و بعد در مقام داوری درباره ضبط درست آن برآید. دلیلش هم ساده است: آن نویسنده می‌خواهد از آن بیت يك نتیجه اخلاقی بگیرد، و در این مقام اصلاً فرقی نمی‌کند که بیت از حافظ باشد یا سعدی یا کسی دیگر. چنین حاشیه‌ای وقتی بجاست که بحث بر سر آن بیت خاص باشد و سر نوشت بحث هم باعوض شدن واژه‌ای در آن بیت عوض شود.

هر نویسنده‌ای در نوشته‌اش يك خواننده نوعی متوسط را باید در نظر داشته باشد و برای او بنویسد. این خواننده نوعی نه زیاد بی سواد است و نه علامه، و میزان اطلاعاتش بر حسب نوشته فرق می‌کند. روی هم رفته می‌توان گفت که در هر نوشته‌ای مطالبی که جزء فرهنگ عمومی خواننده نوعی نوشته باشد نیاز به ذکر مأخذ ندارد. گذشته از این ملاک کلی، برخی دیگر از مطالبی که می‌توان - و باید - بدون ذکر مأخذ آورد از این قرار است:

□ امثال و حکم و کلمات قصار بزرگان؛  
□ مطالب «مسلم» یا تقریباً مسلم علمی و تاریخی، مثل قانون دوم نیوتن، یا ارتفاع قلّه اورست، یا تاریخ تولد و مرگ اینشتین؛  
□ هر چیزی که با موضوع اصلی بحث ارتباط نداشته باشد و ذکر مأخذ برای آن مستلزم وارد شدن نویسنده در اختلاف مأخذ مختلف و ترجیح یکی بر دیگری باشد. در این گونه حالات یا باید اصلاً دور چنین مطلبی نگشت و یا باید یکی از شقوق را، با دلایل

نمونه ۱

ارجاع بدون ذکر مشخصات کامل (مرجع ج)

به گفته استوری وی کتاب اسرار الحروف را در سال ۸۷۰ و کتاب معروف دانشنامه جهان<sup>۱</sup> را در سال ۸۷۱ (۸۷۹) نوشت.

۱. درباره این کتاب رجوع کنید به سبک‌شناسی

بحث تفصیلی در مسأله‌ای است که در متن به اجمال بر گزار شده است. به همین دلیل اشاره به برخی از مسائل مربوط به نقل قول، تا آنجا که به امر حاشیه‌زنی مربوط می‌شود، لازم است.

در کشورهایی که حقوق مؤلف ضوابط و قوانین محکم دارد، نقل از کتابها و نوشته‌های چاپی تابع مقررات خاصی است و از بسیاری نوشته‌ها نمی‌توان بدون اجازه نویسنده آن بیش از مقدار معینی (که زیاد هم نیست) نقل کرد. حتی نقل به معنی هم محدودی دارد، و اگر نویسنده‌ای از این حدود تجاوز کرد سر و کارش با دادگاه و پرداخت غرامت است.

در کشور ما چون، خوشبختانه یا متأسفانه، منع قانونی در این باره وجود ندارد، هر نویسنده‌ای با خیال راحت می‌تواند فی‌المثل در صفحه ۴۳۲ عنان سخن را به دست نویسنده دیگری بسپارد و در صفحه ۴۵۳ از دست او بگیرد، بی آنکه از حق التألیفی که بابت این ۲۱ صفحه نقل قول مستقیم می‌گیرد چیزی به نویسنده اصلی بدهد یا هر آسی از دادگاه داشته باشد. پس جلودست نویسندگان ما را که از قید قانون آزادند فقط ملاحظات اخلاقی می‌تواند بگیرد، اما گذشته از ملاحظات اخلاقی و قانونی، اندازه نگهداشتن در نقل پیام نویسنده را بهتر انتقال می‌دهد و نقل قولی که از حدود معقول خارج باشد غالباً باعث سردرگمی خواننده و گسیخته شدن رشته فکر او می‌شود.

هر حاشیه‌ای البته تداوم فکر خواننده را برهم می‌زند، و به همین دلیل است که باید تا آنجا که می‌توان از حاشیه رفتن دوری کرد. اما حاشیه‌ای که از قلم شخص دیگری جاری شده باشد، با برهم زدن یکدستی سبک نوشته، بیشتر خواننده را از حال و هوای متن خارج می‌کند و هر چه حاشیه دور و درازتر و تفاوت سبک آن با سبک متن بیشتر باشد، در بازگشت به متن باز یافتن و به دست گرفتن رشته گم شده بحث برای خواننده دشوارتر می‌شود. به سبب این عوامل، و نیز به علل زیر، بهتر است که در نقل هر چه بیشتر از نقل متون مفصل احتراز شود و به جای آن شیوه تلخیص و نقل به معنی پیش گرفته شود.

- متنی که از آن نقل می‌کنید معمولاً از لحاظ تفصیل یا ایجاز با

□ به آخرین چاپ هر کتاب ارجاع دهید. معمولاً نویسندگان دقیق در هر چاپ تغییراتی در کتاب خود می‌دهند. و نیز چاپهای جدیدتر آسانتر هم به دست می‌آید. در عین حال، تاریخ چاپ اول را هم حتی المقدور ذکر کنید.

□ اگر منبع دست اول یا معتبری که از آن استفاده کرده‌اید به آسانی گیر نمی‌آید، در کنار ذکر آن دست کم يك منبع دست دوم و کم اعتبارتر را که دسترس پذیرتر باشد معرفی کنید.

□ در مورد منابع به زبانهای بیگانه، اگر ترجمه معتبری از آنها به فارسی هست، حتی اگر از منبع اصلی استفاده کرده باشید ارجاع به آن ترجمه را فراموش نکنید. با این کار هم زحمت مترجم آن اثر را ارج نهاده‌اید و هم خواننده خود را، که غالباً زبان خارجی نمی‌داند یا دستش به مأخذ شما نمی‌رسد، به منبع دسترس پذیری راهنمایی کرده‌اید.

خواننده را دنبال نخودسیاه نفرستید.

ارجاع باید با ذکر مشخصات کامل کتابشناسی (نام نویسنده، نام کتاب یا مقاله، ناشر، تاریخ انتشار، شماره صفحه یا صفحات...) صورت بگیرد. ارجاع همیشه به معنی ارجاع به يك متن خاص است، بنابراین ارجاعهایی از انواع زیر نه فقط چیزی به دست خواننده نمی‌دهد بلکه او را در حسن نیت نویسنده و میزان اطلاع او از منابع هم دچار تردید می‌کند:

- رجوع کنید به سفرنامه‌های دوره قاجار؛

- رجوع کنید به کتاب اصل انواع داروین که بحث مشبعی در

این باره دارد؛

- رجوع کنید به یادداشتهای شخصی نگارنده.

کمترین چیزی که از دو مورد اول به ذهن خواننده راه می‌یابد این است که نویسنده هنگام نوشتن چیز مبهمی در ذهن داشته و حوصله و همت نکرده که صورت دقیق آن را در یکی از سفرنامه‌های دوره قاجار پیدا کند، و حتی اگر چیزی که او می‌گوید در کتاب اصل انواع باشد یقیناً در موقع نوشتن مقاله‌اش به آن رجوع نکرده است. برای رجوع به مأخذی هم که در مورد سوم آمده، خواننده باید تا چاپ شدن «یادداشتهای شخصی نگارنده» صبر کند.

در نقل اندازه نگهدارید.

هر چند نویسندگان گاهی در متن نوشته خود جمله یا عبارتی را عیناً یا به صورت نقل به معنی از منابع دیگر نقل می‌کنند، اما نقل مطالب مفصل در متن معمولاً هنگامی ضرورت می‌یابد که اساس نوشته‌ای بر توضیح يك متن کهن یا بر تفسیر نوشته نویسنده‌ای دیگر استوار باشد. در موارد دیگر، جای نقل قولهای مفصل معمولاً در حاشیه است و منظور از این کار هم مستند کردن متن یا

نمونه ۲

رفع ابهام از این گونه ارجاعهای مبهم از وظایف ویراستار است  
(مرجع ج)

ظاهراً «جعدی» لقب او بوده است. ۵

۵. رجوع کنید به یادداشت مربوط به همین موضوع در صفحات آینده.

نویسنده‌گی، و گاه بر ضعف قوه داوری او، دلالت می‌کند.

چشم بسته به «فیش»های خود اعتماد نکنید.

معمولاً نویسنده هنگام نوشتن اثرش یا مطالب را مستقیماً از منابع نقل می‌کند و یا از فیشهایی که قبلاً در جریان مطالعه و تحقیق در منابع برداشته است. نکته‌ای که باید همیشه در نظر داشت این است که فیش هیچ گاه جای منبع اصلی را نمی‌گیرد. آنچه در روی فیش نقل می‌شود مستخرجی است از متن اصلی که یا تلخیص شده یا از مطلب قبل و بعد خود جدا شده است. از سوی دیگر، نظری که محقق هنگام فیش برداری داشته معلوم نیست عیناً همان نظری باشد که در موقع مراجعه به آن فیش دارد. مثلاً اگر کسی عبارتی را از يك كتاب تاريخ صرفاً برای فایده لغوی روی فیش نقل کند، و بعد در يك بحث تاریخی به آن فیش مراجعه و استناد کند، ممکن است گمراه شود. زیرا شاید نویسنده کتاب بعد از آن عبارت چیز دیگری گفته باشد که چون فایده لغوی نداشته طبعاً به فیش منتقل نشده است. برای پرهیز از این گونه اشتباهات بهتر است، و بلکه لازم است، که در موقع نقل و ارجاع دوباره به متن اصلی رجوع شود.

به فیش باید بیشتر به چشم راهنمای مراجعه به متون اصلی نگاه کرد نه به چشم چیزی که ما را از آن متون بی‌نیاز می‌کند. این نکته بخصوص در مواردی که موضوع بحث يك مطلب نظری باشد و نه فقرات مجزای اطلاعاتی، اهمیت می‌یابد.

حاشیه را میدان نمایش زیاندانی خود نکنید.

در نوشته تحقیقی نویسنده غالباً باید به منابعی که چند زبان خارجی رجوع کند، و گاه ناگزیر می‌شود که از آن منابع مطالبی در حاشیه نقل کند. طبعاً آسانترین، و در عین حال مطمئن‌ترین راه نقل آن مطلب به زبان اصلی است. این کاری است که بسیاری از محققان اروپایی هنگام نقل از منابع یونانی و لاتینی و بعضی از محققان ایرانی در نقل از منابع عربی می‌کنند. ظاهراً فرض این محققان بر این است که خواننده با این زبانها آشناست، و کاش چنین بود؛ اما متأسفانه بسیاری از خوانندگان تنها زبان مادری خود را می‌دانند و نباید ایشان را به این گناه از خواندن کتاب یا مقاله‌ای محروم کرد.

در نقل از منابع بیگانه، چه در متن و چه در حاشیه، بهترین کار ترجمه مطالب مورد استناد است. اگر منبع چاپ شده و در دسترس باشد، تنها کاری که باید کرد ذکر مشخصات دقیق آن است تا خواننده اگر خواست به آن رجوع کند. در صورتی که منبع مورد استفاده هنوز چاپ نشده است یا متنی چاپی است که آنقدر کمیاب است که در ردیف کتاب خطی محسوب می‌شود، بهتر است عین متن را هم نقل کنیم. البته با رعایت نکاتی که در بند.

نوشته شما فرق دارد. طبعاً در يك نوشته تحقیقی موجز درست نیست که پانوشت مفصلی از يك نوشته همگانی مفصل نقل شود. - متنی که از آن نقل می‌کنید معمولاً اصطلاحاتش با

اصطلاحاتی که شما به کار می‌برید یکسان نیست. - از لحاظ تأکید بر مطالب ممکن است تفاوت وجود داشته باشد. ممکن است آنچه به نظر شما در آن نوشته مهم است به نظر نویسنده چندان مهم نیامده باشد و بنابراین تأکید لازم را بر آن نکرده باشد. در این صورت نقل به عین عبارت باعث می‌شود که منظور شما گم شود.

- متنی که از آن نقل می‌کنید در دسترس همگان است و مراجعه به آن به آسانی امکان‌پذیر است.

خلاصه، فقط چیزی را باید عیناً از نوشته دیگری نقل کرد که در صورت نقل به معنی احتمال تحریف کلی در آن داده شود یا دسترسی به متن اصلی بسیار دشوار باشد، یا تعبیرات گوناگونی از متن ممکن باشد، یا عین الفاظ نویسنده اهمیت داشته باشد. در این صورت هم باید تنها قسمتی را که مستقیماً با آن کار داریم عیناً نقل کنیم و مطلب پس و پیش آن را، اگر هم لازم است، تلخیص کنیم. این کار نه تنها با امانت مغایرتی ندارد، بلکه گریز از مسؤلیت نویسندگی به نام رعایت امانت، و در پیش گرفتن شیوه سهل و ساده توسل به چسب و قیچی، و نقل مطالب دیگران بدون رضایت ایشان و بدون سبک سنگین کردن آن، و افزودن بر حجم نوشته بدون ضرورت، بر پایبند نبودن نویسنده به اخلاق

نمونه ۳ -

انتخاب مثال نامآوس در يك متن فلسفی به منظور القاء شبهه جغرافیایی در حاشیه و رفع فوری آن (مرجع الف)

هیولای دریاچه نس وجود دارد  
یا:

$E(\alpha)$

یا:

$I(\alpha)$

این گزاره می‌تواند در تجربه تصدیق شود. یعنی به مجرد پیدا کردن يك هیولادر دریاچه نس، گزاره ما تصدیق شده است. پس این گزاره‌هایی، تصدیق‌پذیر است. ولی اگر هیولا پیدا نشود، گزاره ما رد نمی‌شود، شاید روزی پیدا شود و گزاره ما استوار گردد. پس این گزاره‌هایی، ابطال‌پذیر نیست.

(۱) Loch Ness Monster - واژه Loch را در این مورد باید به «دریاچه» برگرداند، نه به «خلیج باریک» (= فیورد).

قبل گفته شد، یعنی به حداقل اکتفا کنیم.

در صورتی که منبع شما قبلاً به فارسی ترجمه شده و به ترجمه‌اش هم اطمینان دارید، به جای ترجمه مجدد از همان ترجمه نقل کنید. اما هیچ‌گاه این کار را چشم بسته انجام ندهید، زیرا ممکن است ترجمه‌ای درست باشد اما منظور شما را بر نیاورد. این امر به خصوص در مورد آثار کلاسیک فلسفی و ادبی بسیار رخ می‌دهد. از این نوع آثار ترجمه‌های متعددی می‌توان به دست داد. و در واقع، در زبانهای فرنگی از این آثار ترجمه‌های متعددی در دست است. که معمولاً همه درست‌اند و با این حال باهم در جزئیات اختلاف دارند.

ب) حاشیه توضیحی

حاشیه علاوه بر اینکه منابع نویسنده را به دست می‌دهد، گاهی هم مطلب متن را تکمیل می‌کند یا توضیح می‌دهد. این نقش حاشیه را نقش توضیحی می‌نامیم.

نویسندگان، گذشته از منابع، معمولاً مطالب زیر را هم به جای متن در حاشیه می‌آورند:

- مطالبی که برای خواننده متوسطی که هنگام نوشتن در مدنظر نویسنده بوده لازم نیست، و در عین حال نمی‌توان خوانندگان دیگر و نیز متخصصان فن را که سطح درک و دریافته‌شان بالاتر از آن خواننده متوسط است، از آن محروم کرد.
- مطالب لازمی که آوردنشان در متن به نحوی تسلسل مطلب را برهم می‌زند.

- پس هر نویسنده‌ای پیش از آنکه دست به قلم ببرد، باید دو نکته اصلی را برای خود روشن کند:
- نوشته‌اش در چه سطحی است؛
- مراد اصلی از آن نوشته چیست.

پاسخ موقتی که نویسنده به این دو پرسش می‌دهد معلوم می‌کند که چه نوع مطالبی را باید در متن بیاورد و چه مطالبی را برای حاشیه بگذارد. مثلاً

□ اگر نوشته شما جنبه نظری و مفهومی محض دارد و به هیچ وجه نمی‌خواهید در متن به شواهد عینی و آمارها و اسنادی که به مدعای شما جنبه ملموستری می‌دهد متوسل شوید، پس بهتر است همه این نوع شواهد و آمارها و اسناد را در حاشیه بیاورید.

□ به عکس، اگر می‌خواهید کتاب یا مقاله‌ای برای خواننده عادی و غیر اهل اصطلاح بنویسید، بحثهای نظری را به حاشیه موکول کنید.

□ اگر مراد اصلی نوشته شما اثبات مدعایی است که ما اسمش را (الف) می‌گذاریم، بحث تفصیلی در مورد هر مدعای دیگری را که مستقیماً با اثبات (الف) ارتباط نمی‌یابد به حاشیه

موکول کنید. البته ضروری ندارد که چنین مدعاهایی به اجمال در متن مطرح شوند، اما بحث تفصیلی در اثبات یا رد آنها باعث می‌شود که خواننده سررشته مطلب اصلی را گم کند. معمولاً نویسندگان موفق در آن واحد در چند جبهه نمی‌جنگند و نیروی خود را فقط صرف حل يك مسأله می‌کنند.

حاشیه توضیحی به این مفهوم، نوعی شرح یا تفسیر نوشته محسوب می‌شود که یا به پای متن پیش می‌آید و همان نظری را که در متن مطرح شده در سطحی دیگر پیش می‌برد. محققانی هستند که با استفاده از این نوع حاشیه نویسی با يك تیر دو نشان می‌زنند: متن را برای خواننده عادی می‌نویسند و در حاشیه به نیازهای خواننده متخصص پاسخ می‌گویند؛ یا متن را برای خواننده‌ای که می‌تواند يك بحث مفهومی انتزاعی را، بدون توسل به امثله و شواهد، دنبال کند، می‌نویسند و برای رعایت حال خواننده‌ای که نمی‌تواند این خوراك دیرگوار را هضم کند در حاشیه به اندازه کافی مثال و توضیح می‌آورند.

ج) حاشیه اطلاعی

البته حاشیه‌های اسنادی و توضیحی هم اطلاع رسان‌اند، اما منظور از حاشیه اطلاعی به معنایی که ما به کار برده‌ایم، حاشیه‌ای است که بیشتر يك یا چند فقره اطلاع معین به خواننده بدهد مثلاً:

- ضبط لاتینی فلان نام خاص بیگانه؛

- معادل لاتینی فلان اصطلاح علمی؛

- توضیحی در مورد فلان فیلسوف یا هنرمند؛

- اطلاعات مختصری در مورد فلان واقعه تاریخی...

چون این نوع حاشیه بیشتر در کار ترجمه لازم می‌شود، بهتر است مسائل و مشکلات آن را هم در آنجا مطرح کنیم، اما تا آنجا که به کار تألیف مربوط می‌شود تذکر دو نکته لازم است:

□ آوردن واژه یا تعبیری در متن که توضیح آن را خود نویسنده

نمونه ۴

نمایش زباندانی در حاشیه يك تألیف فلسفی (مرجع الف)

درست است که دستورهای اخلاقی، برای نمونه، ده فرمان (= احکام عشره = دکالوگ) را نمیتوان در آزمایشگاه مورد تصدیق تجربی قرار داد. ولی این مطلب شاید در اصل به نگر بسیاری اندیشه‌کاران بیهوده و بیمعنا بیاید. به نگر ایشان، اخلاق، انسانی است، و خشم و قصاص و عفو را مطرح می‌کند.

(۱) die Zehn Gebote: Dekalog

اصل عبری: עֲשֶׂרֶת הַדְּבָרִים. و: עֲשֶׂרֶת הַדְּבָרִים.

در حاشیه لازم ببیند هیچ سودی ندارد. مثلاً چه لزومی دارد که نویسنده‌ای در يك متن فارسی اصطلاح «باشنه آشیل» را به کار ببرد و بعد در حاشیه مفهوم آن را توضیح بدهد؟

□ فارسی متن تألیفی باید سر پای خودش بایستد و متکی به يك زبان خارجی نباشد. البته در منتهای علمی تألیفی گاهی ناچار می شویم که معادل فرنگی اصطلاحی را که در متن آورده‌ایم در حاشیه بدهیم، اما اگر این کار در يك صفحه چند بار تکرار شود، و به خصوص اگر متن زیاد هم فنی و تخصصی نباشد، معلوم می شود که نویسنده به زبان دیگری می اندیشد، و این در نویسندگی عیب کوچکی نیست.

## ۲) حاشیه در ترجمه

هر مترجمی گاهی لازم می بیند برای تسهیل کار خواننده مطالبی از خود به صورت حاشیه بر اثری که ترجمه می کند بیفزاید. این افزوده‌ها به این دلیل لازم می شود که متن به هر حال از يك اقلیم فرهنگی دیگر آمده است و با صرف ترجمه نمی توان آن را با اقلیم فرهنگی زبان مقصد سازگار کرد، حتی اگر مترجم در کار خود، چیره دست و ترجمه هم موفق باشد، باز هم مشکلات بسیاری باقی می ماند که فقط حاشیه می تواند آنها را رفع کند. بنابراین در ضرورت حاشیه نویسی در کار ترجمه بحثی نیست، بحث بر سر تعیین حدود این کار است.

نکته‌ای که باید نخست تذکر داد این است که حاشیه در ترجمه معمولاً حاشیه اطلاع است. مترجم نه مأمور یافتن منابع مؤلف است و نه موظف به تکمیل و توضیح نظر او. در ترجمه متون ادبی هم مترجم شارح و مفسر نیست. هر چند اگر کسی بخواهد به این کار دست بزند آزاد است اما دیگر نامش را مترجم نمی توان گذاشت.

البته می توان متن آسانی را دشوار ترجمه کرد و بعد در حاشیه

به توضیح مشکلات متن - و در واقع مشکلات ترجمه - پرداخت، اما مترجم استاد کسی است که متن دشوار را دشوار و متن آسان را آسان ترجمه کند. مترجم تا آنجا که می تواند باید باری از دوش خواننده بردارد، اما این کار را باید در متن انجام دهد نه در حاشیه. مترجمی که مراد نویسنده را نفهمیده باشد و بنابراین ترجمه‌ای تحت اللفظی از نوشته او به دست داده باشد طبعاً شارح موفق هم نخواهد بود، و مترجمی که از عهده این مهم برآمده باشد نیاز چندانی به شرح نخواهد داشت. به هر حال، مترجم وظیفه ندارد که تعبیر خودش را از يك اثر ادبی یا فلسفی بر خواننده تحمیل یا حتی به خواننده عرضه کند.

نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که حاشیه زنی هیچ گاه نمی تواند عیبهای ترجمه را ببوشاند. اصل در ترجمه مطابقت با اصل و درستی و رسایی است، و اگر ترجمه‌ای این خصوصیات را نداشت هر چه هم مترجم در توضیح مشکلات متن بکوشد به توضیح چیزی موفق نمی شود. با این حال، امکاناتی که حاشیه در اختیار مترجم قرار می دهد چه بسا مترجم را فریب دهد و موجب شود که عیب ترجمه خود را نبیند، و بسا که خواننده را هم گول بزند.

از همین جا ملاکی به دست می آید که با آن می توان حد حاشیه نویسی را تعیین کرد: هر حاشیه‌ای که - به جای کمک به فهم متن جای متن را بگیرد؛ - به وسیله‌ای برای اظهار فضل تبدیل شود؛ - به جای حل مشکلات خواننده وسیله حل مشکلات مترجم شود؛

آن حاشیه بیجاست. حاشیه‌هایی را که معمولاً در ترجمه دیده می شود به چند دسته می توان تقسیم کرد.

## الف) معادلهای اصطلاحات

در متون علمی اصطلاحاتی به کار می رود که غالباً معادل واحد یا جا افتاده‌ای در زبان فارسی ندارند؛ گاهی نیز يك واژه فارسی در برابر دو یا چند واژه خارجی به کار می رود. به همین جهت مترجمان لازم می بینند که اصل این اصطلاحات را به يك زبان فرنگی در پانوشت بیاورند. این کار به خودی خود بد نیست، اما نکته‌های زیر را باید در این باره رعایت کرد:

□ کلماتی که به همان صورت فرنگی (یا با تغییرات مختصری) در فارسی رواج عام یافته‌اند فارسی تلقی می شوند و نیازی به آوردن ضبط فرنگی آنها نیست، کلماتی مثل ارگانسیم، سلول، سیستم، الکترون...

□ کلمه‌ای که معنای اصطلاحی آن در فارسی کاملاً جا افتاده

## نمونه ۵

چاره‌اندیشی برای مشکلات اصطلاحی زبانهای دیگر در حاشیه يك تألیف فارسی، به‌مند ترکیبی از زباندانی و علامکی (مرجع الف)

کانت، نظریه مینوفسکی - آینشتاین. هم ناصر خسرو وهم کانت، هر دو به «جهان متناسب با حواس و اندازه‌های درک‌پذیر برای انسان غیر مسلح به‌وسیله‌های فنی»، می‌اندیشند. ولی در پرتو آموزه‌های

(۱) به‌فرانسه: monde en échelle humaine. نگارنده برای این مفهوم، به‌قیاس Mikrokosmos و Makrokosmos. اصطلاح Isokosmos\* را پیش می‌نهد. شکل‌های انگلیسی و فرانسه به‌ترتیب: isocosm\* و isocosme\*



باشد و رقیبی هم نداشته باشد نیازی به معادل فرنگی ندارد، مثلاً در کتابهای ریاضی هیچ لزومی ندارد که معادل فرنگی این واژه‌ها را در پانویس بدهیم:

مشق، تابع، شیب، خط، عرض، طول...

(توجه داشته باشید که غرض از ترجمه کتاب آموزش زبان خارجی نیست!)

□ کلماتی که اصلاً اصطلاح نیستند و متأسفانه در فارسی شأن و وضع اصطلاحی یافته‌اند، نیازی به آوردن معادل ندارند. تلقی اصطلاحی از لغات معمولی و وضع معادل برای آنها باعث می‌شود واژه یا عبارتی که باید در موقعیتها و زمینه‌های مختلف به واژه‌ها یا عبارات متفاوتی ترجمه شود، همه جا به صورت قالبی به يك واژه یا عبارت معین ترجمه شود. واژه process البته در علم ترمودینامیک اصطلاح است، اما این واژه در زبان معمولی به صورت يك واژه عادی به کار می‌رود. حتی اگر با هیچ يك از معادل‌هایی که برای این واژه ساخته یا اختیار شده (فرایند، فرآش، فراگرد، فراروند، روند، روال، جریان....) مخالفتی نداشته باشیم، در هر حال توجه باید داشت که این کلمات را باید به عنوان واژه‌های فارسی به کار ببریم نه به عنوان «معادل» process فرنگی.

□ هر چند تکرار حرف درست ضرری ندارد، بهتر است معادل هر واژه در هر نوشته فقط يك بار بیاید.

□ معادل واژه‌ها را فقط به يك زبان فرنگی بدهید. مگر اینکه اصطلاح‌هایی که در دو زبان برای يك منظور به کار می‌رود با هم تفاوت مهمی داشته باشند و نویسنده به این تفاوت نظر داشته باشد. ذکر معادل‌های اصطلاحات به زبانهای مختلف به زبان‌دانی شما دلالت نمی‌کند، فقط دلالت بر این می‌کند که فرهنگ‌های دو زبان مختلف در منزل زیاد دارید.

□ گمان نکنید که معادل دادن در پای صفحه باعث می‌شود که خواننده واژه عجیب و غریبی را که تراشیده‌اید بهتر بفهمد. این دردی است که بسیاری از مترجمان ما به آن مبتلا هستند، و تنها نتیجه‌اش این است که هر روز بر شمار معادل‌های عجیب و غریب افزوده می‌شود و خواننده هر چه بیشتر به زبان خارجی نیازمند می‌گردد. مترجم باید فرض را بر این بگذارد که خواننده‌اش جز زبان فارسی چیزی نمی‌داند، و آنوقت از این دیدگاه به ترجمه خود و به خصوص به اصطلاحاتی که بر حسب ضرورت وضع کرده است، نگاه کند. توجه داشته باشید که ذکر معادل خارجی فقط برای رفع ابهام‌های احتمالی از اصطلاح فارسی است، و نه برای آنکه خواننده با دیدن آن با خیال راحت اصطلاح فارسی را فراموش کند. خلاصه، اصالت با متن فارسی است و حاشیه فقط حاشیه است.

□ يك توصیه دیگر که سلیقه شخصی این نویسنده است: سعی

کنید اصلاً معادل لاتینی در پای صفحات ندهید. به جای آن يك واژه نامه دوزبانه (فارسی-انگلیسی، یا فارسی-فرانسوی، یا...) در آخر کتاب بدهید که تنها واژه‌های جدید (و نه واژه‌های جا افتاده و متعارف) را شامل باشد. (بسیاری از مترجمان ممکن است این توصیه را نپسندند. استدلال ما این است که به معادل فرنگی فقط در صورت پیش آمدن اشکال و ضرورت باید رجوع کرد. متن فارسی باید سرپای خودش بایستد.)

(ب) ضبط اعلام بیگانه

منظور از این عنوان کاملاً روشن است. ضبط اعلام بیگانه به دو منظور صورت می‌گیرد:

- درست خوانی؛

- یافتن آن اسم خاص در مراجع به زبان اصلی.

منظور اول اقتضا می‌کند که برای اسمی که خودبه‌خود در فارسی درست خوانده می‌شود یا به هر حال تلفظ فارسی واحدی پیدا کرده است ضبط فرنگی آورده نشود. از این قبیل است: دکارت، وات، داروین، چارلی چاپلین، نیوتن، شکسپیر، اسپینوزا،... معمولاً هم خوانندگانی که اهل رجوع به منابع اصلی باشند ضبط اصلی این نامها را می‌دانند.

منظور دوم اقتضا می‌کند که اسم خاص به صورتی ضبط شود که بتوان آن را بدون اشکال در منابع پیدا کرد. به این دلیل به خصوص در مورد مشترکات (نام‌هایی که بر چند شخص یا چند جا اطلاق می‌شوند) باید اسم شخص یا مکان را به صورتی ضبط کرد که با دیگران اشتباه نشود. مثلاً در مورد اسم اشخاص نباید به ذکر نام خانوادگی اکتفا کرد، و در مورد نام اماکن گاهی با توضیح مختصری باید معلوم کرد که منظور کدام يك از آن چند جایی است که همه يك نام دارند. معمولاً نویسندگان سعی می‌کنند که در این گونه موارد ابهامی پیش نیاید، مترجم هم وظیفه دارد که دست کم

نمونه ۶

در آمیختن نوشته مؤلف با افاضات مترجم (مرجع ب)

بنابراین آنچه که برای درک جهان هسته‌ای مورد نیاز ماست يك تئوری است که در برگیرنده هر دو تئوری کوآنتوم و نسبیت باشد. اگر چه ما درباره ساختار هسته‌ای و کنشهای دوسوی بین ذرات چیزهای بسیار زیادی میدانیم ولی هنوز از ماهیت و شکل پیچیده نیروی هسته‌ای در سطح زیربنایی چیزی دستگیرمان نشده است.

دل گرچه در این بادیه بسیار شگفت يك موی ندانست ولی موی شکافت اندر دل من هزار خورشید بنافت آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

(شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا)

آن مقدار اطلاعی را که نویسنده متن اصلی داده است به خواننده فارسی زبان منتقل کند و اگر در مواردی در متن ابهامی باقی است در رفع آن بکوشد.

### ج) توضیحات

منظور از توضیحات این نیست که مترجم در حاشیه منظور نویسنده را توضیح بدهد یا بر نوشته او شرح بنویسد. از این گونه توضیحات باید تا آنجا که ممکن است اجتناب کرد. بلکه منظور توضیحاتی است که مترجمان درباره برخی از اعلام یا اصطلاحات یا برای روشن کردن برخی از اشارات تاریخی یا ادبی یا فلسفی یا علمی متن در حواشی می آورند. هم اکنون دیدیم که کمی توضیح در بعضی جاها لازم است تا خواننده بتواند شرح حال شخصی یا مشخصات مکانی یا کتابی را در کتابهای مرجع بیابد. اما بعضی از مترجمان به این حد اکتفا نمی کنند بلکه خواننده را از هر زحمتی معاف می کنند و چیزهایی را که او باید از کتابهای مرجع بیرون بیاورد خودشان در حاشیه صفحات در دسترس او می گذارند.

این کار هم اگر با اعتدال توأم باشد بد نیست، اما متأسفانه بسیاری از مترجمان ما کار خود را در امر حاشیه نویسی به طور ضمنی بر چهار مقدمه زیر استوار می کنند:

- خواننده هیچ چیزی نمی داند (و لازم هم نیست بداند)؛

- خواننده همه چیز را باید بداند؛

- همه چیز را می توان به خواننده یاد داد؛

- این کار وظیفه مترجم است.

باید گفت که هر چهار مقدمه، که باعث می شود مترجم کار ترجمه را با دائرةالمعارف نویسی اشتباه کند، فاسد است.

### نمونه ۷

بدون شرح (مرجع ب)

این خاصیت ماده و نور بسیار شگفت و حیرت انگیز است و قبول اینکه چیزی در عین حال بتواند هم یک ذره - یعنی جوهره ای که در حجم بسیار کوچکی جای گرفته و هم یک موج<sup>۱</sup> که در ناحیه بزرگی از فضا گسترده است باشد غیر ممکن به نظر می آید و این تناقض سرمنشأ تمام پارادوکسهای کوآن ماندنی شد که به فورمولبندی تئوری کوآنتم انجامید و هنگامی که ماکس پلانک<sup>۲</sup> کشف کرد که انرژی تشعشع

۱. کمتر از ذره نه ای پست مشو عشق بورز تا به خلوتگه خورشیدرسی چرخ زمان (حافظ)

۲. Max Plank

خواننده چیزهایی هم می داند (و باید بداند).

خواننده يك متن فلسفی قاعدتاً می داند که کانت کیست، یعنی اطلاعی اجمالی از آراء او دارد، البته تاریخ تولد و مرگ او را درست نمی داند، اما حدوداً بداند کافی است. اگر هم بخواهد می تواند این اطلاعات را از همان مرجعی که مترجم داشته است به دست بیاورد.

اگر تاکنون اسم کانت را هم نشنیده است، دانستن اینکه کانت کی و کجا متولد شده و مرده و کتابهای مهمش چه نام دارند در فهم فلسفه کانت کمکی به او نمی کند. چنین کسی بهتر است گرد کتاب فلسفی نگردد.

البته همیشه ذکر نام بزرگان برای اشاره به آراء و افکار آنها نیست. مثلاً ممکن است نویسنده ای در يك متن غیرفلسفی بنویسد که فلانی «از کانت هم وقت شناس تر بود». آیا اینجا هم لازم نیست حاشیه ای بزنیم و کانت را معرفی کنیم؟ جواب این است: نه. تنها چیزی که خواننده این جمله لازم دارد دانستن این نکته است که کانت کسی بوده است که در وقت شناسی به او مثل می زده اند، و این نکته را از خود این جمله هم می تواند بفهمد. البته هیچ خواننده ای همه چیز را نمی داند، اما کدام حاشیه ای می تواند همه چیز را در مورد يك شخصیت یا مکان یا حادثه توضیح دهد؟ چیزی که معمولاً از روی مراجع می توان در حاشیه آورد مشتی اطلاعات کلی و اجمالی است اما چیزی که خواننده لازم دارد اطلاعات جزئی و تفصیلی است، و این نوع اطلاعات را نمی توان در حاشیه آورد و در کتابهای مرجع هم نمی توان به آسانی پیدا کرد.

لازم نیست خواننده همه چیز را بداند.

مترجم خوب کسی است که خودش را به جای خواننده بگذارد. این نکته ای است مسلم، اما مترجمانی هم هستند که خواننده را به جای خودشان می گذارند. حتی ترجمه يك متن ادبی هم تا اندازه ای يك کار تحقیقی است و مترجم باید در جریان ترجمه نکته های بسیاری را، از نکات زبانی گرفته تا نکته های تاریخی و علمی و فلسفی، برای خودش روشن کند، و حتی اگر يك نکته در جمله ای برایش مبهم باشد به جرأت می توان گفت که در ترجمه آن جمله موفق نمی شود. به همین دلیل است که مترجم نباید هیچ گاه خود را از مراجعه به فرهنگها و دائرةالمعارفهای گوناگون بی نیاز بداند، و هر جا که کمترین تردیدی داشت باید به مراجع معتبر در آن زمینه مراجعه کند.

اما این نوع تحقیقات برای مترجم است نه برای خواننده، و حاصل آن هم باید در متن ترجمه منعکس شود نه در حواشی آن. منظور این نیست که مترجم باید از راه مراجعه به منابع از خود

توضیحات نیازمند نباشد، اما مترجمی که نکات بالا را در نظر داشته باشد پی می برد که از توضیح کارچندانی بر نمی آید: با توضیح اعلام و اصطلاحات نه می توان ترجمه معیوب یا مغلوطی را درست کرد و نه می توان خواننده از همه جا بیخبر را از همه چیز باخبر کرد.

توضیح فقط برای تذکر است، آن هم برای خواننده ای که تا اندازه ای اهلیت داشته باشد و آن هم در موردی که واقعاً نیاز به تذکر داشته باشد. پس در حاشیه های توضیحی باید این نکته ها را در نظر داشت:

□ اطلاعاتی را که در منابع معتبر فارسی موجود است، عیناً نقل نکنید. سلیقه شخصی نویسنده این است که اسم خاص یا اصطلاحی را که در دائرةالمعارف مصاحب مقاله ای درباره اش وجود دارد نباید در حواشی ترجمه توضیح داد. به خصوص باید از نقل عین مطالب این منبع مهم فارسی خودداری کرد. خواننده باید ضرورت داشتن این نوع منابع را دریابد و به مراجعه به آنها عادت کند.

ممکن است کسانی بگویند که دائرةالمعارف مصاحب در دسترس همه نیست. این اشخاص می توانند حدّ توضیح را اثر دیگری، مثلاً فرهنگ معین یا لغتنامه دهخدا، قرار دهند. به هر حال، هر مترجمی باید چنین حدی برای خود بشناسد و از آن تجاوز نکند.

نمونه ۸

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. جستجو در هنرنامه ایی مترجم در این حاشیه تمرینی است در فن حاشیه شناسی (مرجع د)

روح نفوذ عظیمی بر روی تن دارد، و  
بیماریهای غالباً ریشه در آن دارند<sup>۱</sup>

مولیر<sup>۲</sup>: از قطعه «عشق بهترین طبیب است»<sup>۳</sup> (۶۶۵)

۱) من عاشق و بیمارم      آتش به سخن دارم  
دارد ز روان ریشه      این تب که به تن دارم

دکتر... (معاصر)

یا

عاشقی بیداست از زاری دل      نیست بیماری، چو بیماری دل

«مولوی - مثنوی»

۲) Moliere (1622-1673)، نام مستعار ژان بپتیست بوکلن، هنرپیشه، نمایشنامه نویس، و کمدی نویس فرانسوی، او ابتدا به تحصیل علم حقوق پرداخت ولی بعداً به ادبیات و هنر روی آورد. یکی از آثار معروف او «مریض خیالی» است و وی هنگامی که برای سومین بار این نمایشنامه را در روی سن اجرا می کرد، دچار سکه شد و چند ساعت بعد در گذشت.

3) Love's the Best Doctor

چیزهایی در متن به نوشته اصلی اضافه کند، بلکه مقصود این است که مترجم باید با مراجعه به منابع منظور نویسنده را بهتر دریابد و روشنتر بیان کند، تا هر واژه و جمله ترجمه اش حساب شده و دقیق باشد. اما خواننده از این زحمات فقط به طور کلی متأثر می شود و پی بردن به جزء جزء کوششهای مترجم نه فقط برای او لازم نیست بلکه غالباً مخل کار اوست. مترجم مثل کارگردانی است که اجزاء صحنه را باید یک به یک خوب بشناسد و هر کدام را سر جای خودش قرار دهد، اما خواننده حکم بیننده فیلم یا نمایشنامه را دارد: نظری گذرا به آن صحنه می اندازد و چیزی که در او اثر می گذارد ترکیب کلی صحنه است و اگر بخواهد به جزئیات مشغول شود حرف اصلی فیلم یا نمایشنامه را از دست می دهد. خلاصه، مترجم خوب مثل هنرمند خوب است: زحمت زیاد می کشد اما زحمتش را به رخ خواننده یا بیننده نمی کشد. نقش مترجم با خواننده تفاوت دارد. مترجم باید جزء جزء نوشته ای را که ترجمه می کند بشناسد، نه برای اینکه همه آن معلومات جزئی را به صورت توضیحات در ذیل صفحات به خواننده هم منتقل کند بلکه برای آنکه بار کاوش در جزئیات را از دوش خواننده بردارد و راه دریافت پیام کلی اثر را برای او هموار کند.

همه چیز را به همه کس نمی توان آموخت.

این نکته به خودی خود روشن است: برای درک هر نوشته ای خواننده باید تا اندازه ای (که بر حسب موضوع و سطح نوشته فرق می کند) در آن زمینه آگاهی قبلی داشته باشد. گذشته از این، هر خواننده ای باید مقداری معارف عمومی هم داشته باشد. خواننده ای که فرق میان هملت و املت را نداند یا هیچ توضیحی به صراط مستقیم هدایت نمی شود و شاید توضیحات مترجم او را گیج تر کند. مترجم - مثل نویسنده - باید هنگام ترجمه و نیز در کار انتخاب و آوردن حواشی، یک خواننده متوسط فرضی را در نظر داشته باشد و چیزهایی را که چنین خواننده ای می داند، یا نیازی به دانستنش ندارد، یا از فهم آن عاجز است، در حاشیه نیاورد.

مترجم معلّم نیست.

کار اصلی مترجم انتقال مفاهیم متن است و همه کوشش او باید صرف رسیدن به این هدف شود. اطلاع رسانی در حاشیه مطالب کتاب و در حاشیه صفحات آن کار مترجم نیست. اگر مترجمی این کار را می کند باید بداند که از روی ناچاری است و باید به حداقل قناعت کند.

توضیح: بجای، مختصر، مفید

منظور از تذکرات بالا این نیست که ضرورت توضیحات مترجم را منکر شویم. کمتر ترجمه ای است که به این نوع

□ چیزهایی را توضیح بدهید که مستقیماً به موضوع اثر مربوط نمی‌شوند. در کتاب فلسفی واژه انتگرال (به معنی ریاضی آن) بیشتر نیاز به توضیح دارد تا واژه ایدئالیسم، زیرا فرض بر این است که خواننده نوعی کتاب با اصطلاح ایدئالیسم آشنایی قبلی دارد.

□ در نقل از منابع گزینشگر باشید. سعی کنید چیزی را توضیح بدهید که واقعاً نیاز به توضیح دارد. اگر مثلاً در جایی تنها ترتیب تاریخی دو نویسنده مورد نظر باشد، شاید ذکر تاریخ تولد و مرگ آنها کفایت کند. در این صورت نیازی به ذکر نام نوشته‌های آنها نیست. اگر منظور نویسنده بیان تأثر یکی از این دو از دیگری باشد احتمالاً توضیح مفصل تری دربارهٔ سبک هر دو لازم است. □ به مراجع عمومی اکتفا نکنید. گمان نکنید که همهٔ مشکلات شما و خواننده شما با مراجعه به مراجع عمومی حل می‌شود. همان طور که قبلاً هم گفتیم مراجع عمومی به کلیات می‌پردازند، اما ممکن است چیزی که نیازمند به توضیح است يك مسأله بسیار جزئی و باریک باشد. بنابراین برای آنکه توضیحات شما مناسب و دقیق باشد، باید گذشته از مراجع عمومی به مراجع تخصصی رجوع کنید، و اگر مراجع اخیر هم مشکل شما را حل نمی‌کنند، شاید لازم باشد در توضیحی که در حاشیه می‌دهید از کتاب یا مقاله معتبری در آن موضوع استفاده کنید.

### ۳) چند نکته ریز و درشت دیگر ۱-۳) زیر صفحات یا آخر فصل؟

بسیاری از مؤلفان تصمیم‌گیری در این مورد را به ناشر می‌سپارند و ظاهراً هم عوامل فنی در انتخاب یکی از این دو شیوه تأثیر کلی دارد: در حرفچینی دستی آوردن حواشی در زیر صفحات ساده‌تر است و در حرفچینی ماشینی بهتر است که همهٔ حواشی یکجا در پایان فصل یا در آخر کتاب بیاید تا کار صفحه‌آرایی آسانتر و احتمال اشتباه کمتر شود. اما اگر ناشر اصرار زیادی بر گزینش یکی از این دو شیوه نداشته باشد و مؤلف را مختار بگذارد، مؤلف می‌تواند با در نظر گرفتن عوامل زیر یکی از این دو شیوه را اختیار کند.

در موارد زیر توصیه می‌شود که حواشی حتماً در زیر صفحات بیاید:

□ در صورتی که تعداد حواشی در هر فصل از چند حاشیه کوتاه تجاوز نکند؛

- □ در صورتی که حواشی عمدتاً به ضبط اعلام و معادلهای اصطلاحات اختصاص داشته باشد؛

□ در صورتی که سطح مطالب حواشی به سطح مطالب متن نزدیک باشد، به طوری که خواننده عادی هم از خواندن آن بی‌نیاز

نباشد.

در موارد زیر توصیه می‌شود که حواشی در آخر فصول یا در آخر کتاب بیاید:

□ در صورتی که حاشیه‌ها مشتمل بر ارجاعات مفصل باشد؛  
□ در صورتی که تفاوت سطح مطالب حاشیه‌ها با سطح مطالب متن زیاد باشد؛

□ در صورتی که حجم حواشی قابل مقایسه با حجم متن باشد.

### ۲-۳) عدد یا ستاره و خنجر

بعضی از صاحب‌نظران فقط استفاده از عدد را برای شمارهٔ حاشیه مجاز می‌دانند. به هر حال استفاده از علائم دیگری چون ستاره و خنجر به جای عدد فقط وقتی جایز است که اولاً حاشیه‌ها در زیر صفحات بیاید و ثانیاً تعدادشان هم از سه چهار تا بیشتر نباشد. حسنی که این علائم دارد این است که دست نویسنده را باز می‌گذارد که بدون تغییر شمارهٔ حاشیه‌ها حاشیه‌ای را اضافه یا حذف کند.

### ۳-۳) حواشی مؤلف و مترجم

چطور این دو دسته را باید از هم تفکیک کرد؟ ضرورت تفکیک از اینجا پیش می‌آید که این حاشیه‌ها از دو نوع مختلف‌اند: حاشیهٔ مؤلف غالباً جنبهٔ اسنادی یا توضیحی دارد و حاشیهٔ مترجم غالباً از نوع اطلاعی است. آسانترین راه این است که برای هر یک از این دو دسته رمزی برگزینیم... مثلاً حاشیه‌های نویسنده را با «ن» و حاشیه‌های مترجم را با «م» مشخص کنیم- و حاشیه‌ها را به طور مخلوط با شماره گذاری مسلسل دنبال هم بیاوریم. در صورتی که حاشیه‌ها زیر صفحات بیاید به این طریق هیچ مشکلی به وجود نمی‌آید.

اما اگر نویسنده حواشی خود را در پایان فصلها یا در آخر کتاب آورده باشد، چه باید کرد؟ آیا برای ضبط فرنگی اسم خاصی باید خواننده را به آخر کتاب ارجاع داد؟ روشی که معمولاً عمل می‌شود این است که حواشی مترجم را (با استفاده از شماره‌های خاص یا ستاره و خنجر و...) در پایین صفحات و حواشی مؤلف را (با شماره گذاری جداگانه) در آخر فصل یا آخر کتاب می‌آورند. عیب این کار این است که خواننده را تا اندازه‌ای سردرگم می‌کند.

سلیقهٔ شخصی نگارنده- به دلیل مخالفت اصولیش با آوردن واژه‌های فرنگی در زیر صفحات- این است که در این موارد هم به شیوهٔ اول عمل شود، یعنی همهٔ حواشی، حواشی نویسنده و مترجم، با شماره گذاری واحد در آخر فصل یا آخر کتاب بیاید. تصور نمی‌شود که این شیوه جز ناآشنایی عیبی داشته باشد.